

متن پرسش

سلام علیکم استاد گرامی: سال ها قبل زیاد غیبت می کردم متاسفانه، بعد کم کم، کم شد، بعد هم که مشغول بچه داری شدم و ارتباطاتم خیلی کمتر شد خیلی کمتر. چند سال اخیر به خاطر مشغله فراوان کمتر شده به فکر غیبت بیافتم و همین مساله باعث شده میلی هم به غیبت نداشته باشم، مدتی هم نیروی حال اکهارت تله رو کار می کردم. هر چند که به نظرم هر چه بوده کار خدا بوده نه من بی عرضه. دو سال اخیر مساله ای به شدت آزارم می دهد آنقدر که هر بار راهی را که برای سلوک در پیش می گیرم به شدت بهم می ریزد. متاسفانه احساسات و حرف های آدم ها را در مورد خودم از طریق احساساتم می شنوم و حتی وقتی به شدت در کنترل ذهن و نیروی حال پیشرفت می کنم باز هم آزارم می دهد، بهم ریخته می شوم و گاهی حس می کنم کسی از گوشت تنم چیزی می کند و آن شخص را هم می شناسم و می دانم کیست. ارتباطاتم به خاطر بچه هایم و شرایطی که دارم کم است اما همان ارتباط کم آزار دهنده می شود. تمرکز را کم می کند و هر آنچه را به دست می آورم در خشم و غضبی درونی از دست می دهم و گاهی میلم را به غیبت شدیداً زیاد می کند و مرتکب این گناه می شوم و سقوط پشت سقوط ادامه می یابد و خسته از این همه درگیری درونی هیچ میلی به عبادت و هیچ رغبتی برای از سرگیری کارهایی که داشتم برای کم کردن خیال انجام می دادم ندارم. چه کنم؟ از تکرار این همه خطا و از ناتوانی خسته شده ام. سیر سایت را هم به همین خاطر رها می کنم و به شدت نامنظم و تنبل می شوم. خیال پرداز و ناراضی، چه می شود کرد؟ من کجای این کنترل خیال هستم که از جانب احساساتم اینقدر آسیب می بینم؟ و البته احساسات دیگران هم اینقدر رنجم می دهد؟ راهی هست؟ ممنونم

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در افق حضور حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» با خاطرات شهدا و مزار شهدا، کار را جلو ببرید. اگر زیارت شهید محسن حججی و شهید حاج قاسم برایتان مقدور است، به آن شهدا رجوع فرمایید و خردی که با آن ها در این تاریخ به ظهور آمد را، در خود جستجو کنید. موفق باشید.